

آمارتیا سن ۱، برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد ۱۹۹۸ زاویه جدیدی در نقش آفرینی مدیران فنی - اجرایی باز شده است که کاملاً بدیع است و به دنبال فرازهایی از این کتاب ارزشمند ارائه می‌شود.

بگذارید از توسعه آغاز کنیم، واژه‌های رایج و هدفی مقبول، ولی با مفهومی مبهم. به طور کلی می‌توان برای توسعه دو دیدگاه قطبی بیان کرد که سایر برداشت‌ها در گستره‌ای وسیع در میان این دو قرار می‌گیرند: یکی دیدگاهی است که توسعه را با مفاهیم و معیارهایی چون رشد تولید ملی، افزایش درآمد، صنعتی شدن، پیشرفت فناوری، مدرنیزه شدن و جز اینها بیان می‌کند و می‌سنجد. دیگری که توسعه را به صورت فرایند گسترش رضایت‌های واقعی بیان می‌کند.

مسئله‌ای که در این میان بیش از هر چیز دیگر اذهان را به خود مشغول داشته است، رابطه میان رضایتمندی و آزادی و در نتیجه آزادی و توسعه است و تأثیر و تأثرات متقابلی است که این دو پدیده بر یکدیگر برجا می‌گذارند. از یک سو، توسعه اقتصادی بهره‌مندی بیشتر افراد جامعه از امکانات و تسهیلات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و غیره را به ارمغان می‌آورد و موجب گسترش آگاهی در میان مردم می‌گردد و از سوی دیگر رضایت، از رهگذر ایجاد امکان مشارکت در فرآیند توسعه حاصل می‌شود. امری که باعث بسط و گسترش عدالت اجتماعی و برخورداری برابر افراد از امکانات و فرصت‌ها می‌گردد. در واقع بسط و گسترش عدالت اجتماعی است که رهبران و مسؤولان را در برابر مردم پاسخگو می‌گرداند و مانع گسترش فساد اقتصادی در اجتماع می‌شود.

توسعه نیافتگی در مفهوم عام خویش، نوعی ناآزادی است، ناآزادی‌هایی که انسان‌ها را از رسیدن به توان بالقوه‌ای که به آن‌ها ارزانی شده است باز می‌دارد. فقر، بی‌سوادی، بیماری، احساس کوچکی و فرودستی، عدم امکان مشارکت برابر در گفت و گوهای عمومی و غیره از جمله این ناتوانی‌هاست.

این موضوع به‌ویژه در مورد ارتباط متقابل موجود بین انواع توسعه و آزادی بسیار مهم است. بحث



مدیریت فنی - اجرایی یعنی توسعه

و توسعه یعنی آزادی

از ویژگی‌های جهان معاصر سخن بسیار گفته می‌شود، ولی شاید دنیای امروز بیش از هر موضوعی از عامل رهبری و هدایت مدیران فنی - اجرایی برای، تحول و پیشرفت بهره‌مند می‌شود و در واقع مدیران فنی - اجرایی هدایت‌گر اصلی تحولات کشورها هستند. سلطه بی‌چون و چرای علوم و فنون در امر توسعه، بر عمران و آبادی کشورها به حدی رسیده است، که دیگر هیچ یک از عوامل مؤثر در کشورها، نمی‌توانند خود را به مدیریت مدیران فنی - اجرایی تحمیل نمایند و آن‌ها را از مسیر صحیح و خود دور گردانند. بنابراین مدیران فنی - اجرایی (در چهار گروه اصلی تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیر، طراح و مجری) سازنده‌های واقعی دنیا هستند.

در مقالات گذشته به تفصیل در مورد نقش آفرینی مدیران فنی - اجرایی در توسعه کشور سخن گفته شده است. اخیراً با چاپ کتاب «توسعه یعنی آزادی»

۱ - آمارتیا سن، توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، نشر نی.

در مورد همبستگی‌های متقابل بین آزادی‌ها، به این نتیجه می‌انجامد که «آزادی پایدار متکی بر مسؤولیت» عمده‌ترین موتور توسعه است. «آزادی مسؤولیت‌مدار» خود به تنهایی بخش «سازنده» توسعه را تشکیل می‌دهد.

آزادی‌ها که رضایت از طریق آن حاصل می‌شود، نه تنها هدف غایی توسعه‌اند، بلکه از ابزارهای اساسی آن نیز هستند. علاوه بر تأیید ریشه‌ای اهمیت ذاتی آزادی، باید ارتباطات عملی قابل توجهی را که انواع آزادی‌ها را به هم مربوط می‌سازد نیز درک کنیم. آزادی‌های سیاسی (به شکل آزادی بیان و انجام انتخابات) به پیشبرد امنیت اقتصادی نیز کمک می‌کند. فرصت‌های اجتماعی (مثلاً تسهیلات آموزشی و بهداشتی) مشارکت‌های اقتصادی را تسهیل می‌کند. امکانات اقتصادی (مثلاً امکان شرکت در تولید و تجارت) هم به افزایش درآمد شخص می‌انجامد و هم منابع لازم برای ایجاد تسهیلات اجتماعی را فراهم می‌سازد. آزادی‌های متفاوت می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند.

همان‌طور که ارسطو گفته است: درآمد و ثروت تنها به خاطر نیل به چیزهایی دیگر مفیدند. به همین دلیل نمی‌توان «رشد اقتصادی» را به خودی خود هدف غایی توسعه دانست. توسعه باید بیشتر متوجه بهبود زندگی و آزادی‌های موردعلاقه ما باشد. گسترش آزادی‌هایی که ما به هر دلیل آن‌ها را ارزشمند می‌دانیم نه تنها زندگی ما را پر بارتر می‌کند، بلکه این امکان را نیز فراهم می‌سازد که انسانی اجتماعی‌تر باشیم و اراده و علائق خویش را بر جهانی که در آن به سر می‌بریم، عرضه نماییم.

علاوه بر این، توسعه اقتصادی جنبه‌های دیگری نیز دارد که امنیت اقتصادی از آن جمله است. در مواردی بسیار، عدم امنیت اقتصادی در نتیجه عدم وجود آزادی‌ها و حقوق مردم سالارانه است. وجود مردم‌سالاری و اعمال حقوق سیاسی مردم حتی می‌تواند از رویدادهایی هم‌چون قحطی و سایر نابسامانی‌های اقتصادی جلوگیری کند. تعجبی ندارد که تاکنون در تاریخ جهان، هرگز در یک نظام مردم‌سالار چه در کشورهای ثروتمند (تاریخ معاصر اروپای غربی و آمریکای شمالی) و چه در ممالک نسبتاً فقیر

(هندوستان پس از استقلال، بوتسوانا) هیچ نوع قحطی روی نداده است. قحطی معمولاً در سرزمین‌های تحت قیمومیت و حکومت خارجیان (هندوستان در زمان حکومت انگلیس، یا ایرلند هنگام حکومت انگلیسی‌ها) و یا در کشورهای تک‌حزبی (اوکراین در دهه ۱۹۳۰، چین در سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱، کامبوج در دهه ۱۹۷۰) و یا در دیکتاتورهای نظامی (اتیوپی، سومالی و تعدادی از کشورهای آفریقایی در سال‌های اخیر) مشاهده شده است. چنان‌که هم‌زمان با چاپ و انتشار این مقاله دو کشور عمده قحطی‌زده جهان؛ کره شمالی و سودان می‌باشند که هر دو کشور نمونه‌های بارزی از حکومت دیکتاتوری هستند. گرچه در پیش‌گیری از قحطی، انگیزه نقشی روشن و قوی ایفا می‌کند اما برتری‌های تک‌گرایی مردم‌سالارانه آن‌ها از کاربردی فراگیرتر برخوردار است.

افزایش آزادی بشر هم هدف اصلی و هم وسیله و ابزار اولیه توسعه است. هدف توسعه عبارت است از ارزش‌گذاری مردم بر رضایتمندی‌هایی که به داشتن آن‌ها خرسندند. توانمندی‌های افراد به عوامل بسیار و از جمله به ترتیبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود بستگی دارد. در ایجاد سازمان‌های مناسب توسعه نقش ابزاری انواع خاصی از آزادی‌ها باید مدنظر باشد، و نیز باید بدانیم که این امر بسیار فراتر از اهمیت بنیادین آزادی کلی افراد است.

آزادی هزاران افسون در آستین دارد
آن‌ان که بندگی را گردن نهاده‌اند، هرگز نخواهند دانست.
توسعه، میعاد دستیابی به امکانات نهفته در آزادی
است.

